

ضمیمه چهارم

انگیزه ها، زمینه های تاسیس و اهداف حزب جمهوری اسلامی

متن کامل مصاحبه های شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

اشاره:

آنچه در این ضمیمه از نظر خوانندگان می‌گذرد شامل متن کامل مصاحبه‌های شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی پیرامون انگیزه‌ها، زمینه‌های تاسیس و اهداف حزب جمهوری اسلامی می‌باشد که در ضمیمه سوم خلاصه‌ای از آنها آورده شده است. به دلایل زیر متن کامل مصاحبه‌ها (و ایضا سخنرانیهای ایشان در ضامنه بعدی) به تفصیل و بدون کم و کاست ارائه میشود:

- 1- شهید بهشتی اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی بود و اکثر مواضع حزب به طور وضوح و کامل توسط ایشان بیان شده است.
- 2- شهید بهشتی شخصیتی منظم و تشکیلاتی داشت و در حقیقت حزب جمهوری اسلامی نمودی از نظم تشکیلاتی آن شهید معظم بود بدین خاطر سخنان و بیانات ایشان رهنمود بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند حزب و تشکلی منسجم با راهبردهای اسلامی را بشناسند و احیانا در راه تشکیل چنین حزبی گام بردارند.

لازم به ذکر است برای حفظ امانت در متن مصاحبه‌ها هیچ گونه دخل و تصرفی نشده و فقط به ویرایش فنی (آن هم در موارد لزوم) بسنده شده است، اما چون برخی از سوالات از موضوع بحث کاملا بیگانه بوده‌اند آنها را حذف نموده و با [...] مشخص شده است.

اندیشه ما ایجاد جمهوری اسلامی بود.

س. با توجه به اینکه انقلاب ما يك انقلاب اسلامی است و در واقع متکی به نیروی مردم، آیا مانیازی به ایجاد حزب داشته ایم یا داریم؟
ج. بله، چون وقتی که انقلاب پیروز می‌شود نوبت به تداوم انقلاب، نوبت به مدیریت، نوبت به برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، بهداشتی و امثال آنها می‌رسد. در بخش اقتصاد نیاز به برنامه‌ریزی کشاورزی، صنعتی، بازرگانی داخلی و خارجی می‌باشد و همه اینها احتیاج دارد به نیروهای ساخته شده و کارآمد، نیروهایی که با هم همفکر باشند اگر نیروها با هم همفکر نباشند

برنامه‌ریزی‌هایشان ناهماهنگ می‌شود اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، اسلام اصیل و زنده نباشند در نتیجه هر برنامه‌ای برای خودش یک آهنگ پیدا میکند و نمی‌شود از مجموعه این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب بوجود آورد، مساله این است که اداره یک جامعه امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی اصیل، خط سیاسی کاملاً مستقل و نقطه نظرهای کاملاً حساب شده و صحیح و روش اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد، نمی‌تواند کار یک تشکیلات را خوب انجام بدهد، نمی‌تواند عمل هماهنگ بوجود بیاورد، نمی‌تواند در برابر مسایل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست راه حل‌های متناسب و هماهنگ عرضه بکند و حتی در مقابله با دشمن هم نمی‌تواند خوب عمل و عکس‌العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد. حزب به همین معنی است ما می‌خواهیم، حزب را اول معنا بکنیم، بعد درباره اینکه آیا لازم است یا نه تصمیم بگیریم. حزب به معنای تشکل است شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها، خوب مگر می‌شود بدون تشکل زندگی کرد؟ می‌گویند آقا این تشکل را بگذارید همین طور توده مردم تشکل پیدا خواهند کرد.

تشکل احتیاج دارد به ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط مشی مشترک، نقطه نظرهای مشترک. بدون داشتن این نقاط مشترک و وجوه مشترک، که مردم با هم متشکل نمی‌شوند. این که در کل انقلاب ما، آرمانهای انقلابی مردم یکپارچه شود در لوای یک رهبری مورد قبول بود، اما وقتی نوبت به ساختن جامعه و تداوم انقلاب می‌رسد این چیز خیلی خوب، کافی نیست، لازم است ولی کافی نیست، ما دیدیم پس از پیروزی انقلاب، رهبر انقلاب امام و نفوذ ایشان بود ولی خوب ایشان که نمی‌توانند خودشان بیایند مملکت را اداره کنند ناچار باید افرادی را برای اداره مملکت دعوت به کار کنند. کسانی را هم که می‌شناختند دعوت کردند همه اینها هم دنبال امام در کل انقلاب کم و بیش در حرکت بودند ولی از مجموعه اینها یک مجموعه هماهنگ بوجود نیامد بلکه هر چند نفر از آنها یک طرز فکر داشتند مربوط به حزب نبود مربوط به طرز فکر بود هر چند نفر از آنها در برخورد با مسایل طرز فکری داشتند نقطه نظرهایی داشتند و این نقطه نظرها با هم هماهنگ نبود، در نتیجه شورای انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام بدهد، دولت موقت انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام بدهد. نه وزیایی که در احزابی بودند و نه وزیایی که منفرد بودند چون اداره یک جایی احتیاج به یک عمل هماهنگ دارد. آن تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی که بتواند طرح و برنامه هماهنگ و نقطه نظرها و موضع‌گیری‌های هماهنگ و کادر هماهنگ را بوجود بیاورد به آن می‌گوییم حزب و حزب به این معنا ضرورت زندگی اجتماعی است و حزب به این معنی یعنی یک گروه دارای نقطه نظرهای اسلامی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هماهنگ و دارای هماهنگی عملی و برخوردار از همسازي و دم‌سازي عملی و تشکل در طرح و برنامه در اجرا چیز بسیار مفیدی است و از ضرورتها می‌باشد اما حزب به معنای دیگری که غالباً امروزه فهمیده میشود یعنی یک گروهی که طالب قدرت هستند دار و دسته راه می‌اندازند برای اینکه به قدرت برسند و نقطه نظر مشترکشان این است که با هم به قدرت برسند و میراث انقلاب را میان خودشان تقسیم کنند، حزب به این معنا چیز خطرناکی است، چیز بدی است، چیز مزاحمی است و نه تنها برای انقلاب لازم نیست، بلکه برای انقلاب و پیروزی انقلاب در مراحل بعدی مضر است. تا آنجا که به حزب جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، ما حزب به معنی اول را خواستیم بوجود بیاوریم نه حزب به معنی دوم را و این را در جزوه‌های آموزشی هم گفتیم و توی بحث‌ها هم گفتیم مکرر گفتیم: ما خواستیم انسانهایی را که در خط راست اسلام، خط مستقیم اسلام می‌اندیشند و عمل میکنند و به استقلال کامل این مملکت از نظر سیاسی و اقتصادی علاقه دارند و معتقد هستند که این جامعه می‌تواند روی پای خودش بایستد و به سمت جلو حرکت کند و به پیروزی در مراحل بعدی انقلاب برسد از مجموعه اینها یک تشکیلات نیرومند فعال بوجود بیاید که بتواند بصورت هماهنگ برنامه‌ریزی کند و عمل کند. تازه چه حد موفق شده‌ایم جای سوال می‌باشد. با صراحت باید بگویم که در این زمینه موفقیت ما چندان چشمگیر نیست چون نظر از چند نفری که بنیانگذار حزب بودند با چندتایی دیگر از دوستان که اینها توانستند با هم هماهنگی یکسان را نشان بدهند در طول عمر سیاسی و اجتماعی نتوانستیم یک میدان وسیع هماهنگ در سطح گسترده حزب به وجود بیاوریم که یک تشکلی باشد متناسب با حزب به این معنا که گفته شد. ولی خوشبختانه اگر نتوانستیم هنوز یک نمونه خیلی فعال و خیلی خلاق از حزب به معنی صحیح آن باشیم، خوشبختانه حزب به معنی دوم هم نبوده‌ایم و نیستیم یعنی در صدد این که مراکز قدرت را بگیریم و تقسیم بکنیم نبوده‌ایم و نیستیم و این یک دروغ است که به دوستان ما می‌بندند که اینها قدرت طلب هستند و انحصارطلب. چون دوستان ما عموماً با دعوت امام و با تأکید امام و با درخواست امام رفته‌اند و کار میکنند و مسوولیت قبول کرده‌اند نه اینکه مسوولیتها را قبضه کرده و میان خودشان تقسیم کرده باشند. به هر حال حزب به معنی دوم چیز

مضری برای انقلاب است و حزب به معنی اول از ضرورت‌های انقلاب می‌باشد.

س. از چه زمانی و با چه کسانی به فکر حزب افتادید؟

ج. خود من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم به خصوص پس از سال 32 و کودتای 28 مرداد 32 و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های 29 تا 32 آوردم سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی در جامعه‌های دیگر می‌شنیدم برایم جالب بود و من خبرها را با علاقه دنبال می‌کردم وقتی که "نهضت آزادی" تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی در اساسنامه از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد نشده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی که آزادی همه اسلام نیست آزادی از مسایل مهم بشری است و از ارکان اسلام ولی همه اسلام نیست دوستان گفتند برای اینکه ما خواستیم آنها که آلرژیک دارند روی عنوان اسلام از این تشکیلات فرار نکنند. ولی حقیقتش این که قصه فقط اسم نبود قصه این بود که مرامنامه نشان میداد که یک عده مسلمان آمده‌اند یک حزب درست کرده اند اما در این تشکیلات سیاسی، اسلام را بعنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند، در عین حال به این تشکیلات علاقه‌مند بودم برای اینکه لاقلاً چهره‌های برجسته‌ای از مسلمان‌های متفکر، مبارز و فعال در این تشکیلات گرد آمده بودند اما به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند از اینکه عضو بشوم خودداری کردم در همان سال‌ها بود که من به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام عیار افتادم و یک "گروه تحقیقاتی" برای بحث در پیرامون "حکومت در اسلام" بوجود آمد که زیر ضربات رژیم متلاشی شد بعد به خارج که رفتم در 5 سالی که در آلمان بودم باز آنجا برای متشکل کردن دانشجویان مسلمان بر پایه اسلام با همکاری برادران و خواهان‌هایی که آنجا بودند "اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه پاسداران" بوجود آمد و در اواخر این کار به چند تا از دوستان پیشنهاد شد که بیایند و یک هسته سیاسی تشکیلاتی را بوجود بیاورند که بتواند آن افراد از دانشجویانی که آمادگی بیشتری دارند جذب کند. درست همان سال اولی که آنجا بودم این قرار را گذاشتیم بعد آمدم ولی عملی نشد. در سال 49 که به ایران برگشتم باز دنبال این بودم که تشکیلات سیاسی خالصی بوجود بیاید تا سال 50 که مساله گروه "مجاهدین خلق" روشن شد و کشف شد از اینکه مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی نظامی اسلامی بنظر می‌آمدند خیلی خوشحال شدم و صمیمانه تایید می‌کردم و آرزو می‌کردم که بتوانم در داخل جمع آنها حضور پیدا کنم ولی معروف بودن من و اینکه یک چهره‌ای بودم که برای پلیس شناخته شده بود و می‌توانست همه جا مرا به آسانی پیدا کند مانع از این بود که بتوانم رسماً در مجموعه اینها شرکت کنم ولی بعد به تدریج به نارسایی‌ها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کادر مجاهدین پی بردم و وقتی که در سال 54 آن بیانیه را آنها دادند یعنی عده‌ای از آنها بیانیه الحادی را دادند خیلی نگران شدم در آن سال بود که به نظرم رسید که باید برای ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصیل تلاش کرد درست در همان سال‌ها بود که با عده‌ای از روحانیون مبارز جلساتی داشتیم و کمابیش تلاش‌هایی بود. خوب تا تابستان سال 56 بود که با چند تا از دوستانمان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل بر اساس تاکید روی تقوی و ایمان و مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن و در عین حال خالق اندیشیدن و اسلامی عمل کردن و میرا از هر گونه گرایش غیراسلامی و تفکر التقاطی، افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته روحانی مبارز متعهد، شاخه سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورد و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلا اجتماعی ما پایه‌گذاری بکند. در اوایل 57 بود که پایه این کار محکم شد با بعضی از دوستان جلساتی برای تهیه مرامنامه و اساسنامه تشکیل دادیم که عده‌ای از برادران شرکت داشتند و با دوستان گوناگون هم از قشرهای مختلف اجتماعی صحبت کرده بودیم و مصمم بودیم که موجودیت این حزب را به صورت مخفی و نیمه مخفی و یا اگر ممکن باشد علنی اعلام کنیم و با مطالعاتی که کردیم که کدام اولی هستند طبیعی است که در آن زمان هنوز فشار رژیم زیاد بود و اعلام کامل آن خطراتی داشت و برای آن کوشش می‌شد فکر می‌کردیم و فکر کرده بودیم که آن کوشش را در فعالیتهای عادی روحانیت قرار بدهیم که واقعا این حزب باشد اما ظاهرش تشکیلاتی باشد در کنار روحانیت. بنابراین در عین این که علنی بود اما به صورت یک حزب، حزب بودنش را مخفی نگه داشته بودیم مشغول تدارکات این بودیم که فعالیتهای گسترده برای انقلاب هم شتاب پیدا کرده بود که خوب تمام وقت ما را گرفت و از این کار تا موقع پیروزی بازماندیم.

در عین حال سه یا چهار ماه مانده به پیروزی درست همان ایامی که امام در عراق تحت فشار بودند و به دنبال این فشار به پاریس رفتند یکی از دوستان را با این پیام و با نمونه‌ای از مرامنامه و اساسنامه پیش امام فرستادیم که با امام صحبت کند و نظر ایشان را هم راجع به این تشکیلات بپرسند و آن دوست ما که امکان تهیه گذرنامه یعنی ویزای عراق برایش نبود با چه دشواریها به سوریه رفت تا از آنجا بتواند با گرفتن برگه عبوری به عراق برود و به نجف برود ولی این برگه دیر به دستش آمد نتوانست به آسانی این برگه را پیدا کند و حدود دو روز قبل از حرکت امام از نجف به نجف رسید. اصل مساله را با امام مطرح کرده بود اما دیگر آن حال و احوال خاص فرصت تکمیل مطالب را پیدا نکرد و امام به پاریس رفتند و آن برادر ما برگشت. پس از رفتن امام به پاریس من هم از اینجا برای زیارت و دیدن امام به پاریس رفتم و از جمله مسایلی که با امام مطرح کردم این بود که ما یک چنین فکری داشتیم و برادرانمان آقای طاهری خرم‌آبادی و آقای سیدحسن طاهری که آمدند نجف با شما مطرح کردند، ایشان گفتند بله مطرح کردند اما نشد که کاملاً بحث بکنیم من با ایشان مفصل صحبت کردم ایشان فرمودند این بشرطی است که خیلی شما را از واجبات روزمره انقلاب باز ندارد. و بعد از آنکه به ایران برگشتیم تا پس از پیروزی، گرفتار کارهای روزانه انقلاب شدیم.

پس از پیروزی بار دیگر هم مطلب را برادران آقای رفسنجانی با امام مطرح کردند و نظر ایشان را جویا شدند و ایشان نظر مساعد و موافق دادند بعد از یکی دو روز بود که آقای هاشمی با ایشان مجدداً ملاقات کردند، امام پرسیده بودند، پس چه شد و اصرار داشتند که زودتر اعلام بشود و لذا ما در حدود 7 یا 8 روز پس از پیروزی، حزب را اعلام کردیم منتهی به دلیل هجوم مردم و ثبت نام در حزب عملاً نیروی ما در کارهای ثبت نام، ایجاد دفتر برای حزب و کارهای دیگری که لازمه این فعالیت بود، مصرف شد و در این یکسال گذشته ما نتوانستیم آن طور که دلمان می‌خواست و آن طور که پیش‌بینی کرده بودیم کارهای حزبی انجام بدهیم. مسوولیت‌های روزافزون ما در رابطه با انقلاب و مرحله پیروزی انقلاب روز به روز بار ما را افزوده‌تر میکرد و وقت ما را برای فعالیت‌های حزبی کم می‌نمود و طبعاً حزب آن انسجام واقعی را که ما می‌خواستیم پیدا نکرد. حالا که بحمدالله کارهای مربوط به جامعه انقلابی اسلامی و جمهوری اسلامی از نظر فرم قانون اساسی، تشکیلات دولتی و امثال اینها رو به شکل گرفتن است و به مراحل نهایی شکل گرفتن نزدیک میشود امیدوار هستیم که ما بتوانیم آن کاری را که در یکسال موفق نشده‌ایم انجام بدهیم، از این به بعد انجام بدهیم.

س. می‌گویند حزب با توسل به واژه جمهوری اسلامی سوء استفاده کرده آیا می‌توانیم سوال بکنیم که اصولاً چرا این اسم را انتخاب نموده‌اید؟

ج. حزب این استفاده را نکرده و این که حزب از همان اول که بوجود آمد یعنی همان وقت که زیر بنای ایجاد حزب از مدتها قبل از پیروزی در حال شکل گرفتن بود ما به ایجاد جمهوری اسلامی می‌اندیشیدیم اندیشه ما جمهوری اسلامی بود. حتی اینکه شعار استقلال، آزادی حکومت اسلامی بعداً تبدیل شد به استقلال آزادی، جمهوری اسلامی، در مطرح کردن این شعار همین بنیان‌گذاران حزب بودند که ابتکار به خرج دادند و این را مطرح کردند، بنابراین سوء استفاده‌ای در کار نیست و اندیشه‌ای که ما خودمان دنبال کردیم و خودمان در مقطع معینی در شعارهای انقلاب مطرح نمودیم و شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی را به میان کشیدیم و درست هماهنگ با امام هم فکر با ایشان همان‌طور که گفتم از همان اوایل خدمت ایشان رفتیم و مجدداً با ایشان تماس می‌گرفتیم و مطرح می‌کردیم. چگونه می‌شود یک سوء استفاده باشد؟ آیا این سوء استفاده است وقتی که ما درست همان شکل اندیشه و فرم اندیشه را در جامعه‌ای مطرح می‌کنیم؟

س. آیا به غیر از چند نفر از موسسین، افراد دیگری در جریان اعلام حزب بودند؟

ج. در همان ماههایی که ما برای تشکیل یک حزب اسلامی مشغول مطالعه بودیم با عده‌ای از آقایان و روحانیون همان هسته روحانیونی که می‌گویم آقای محمدعلی موحدی کرمانی، آقای محمدجواد کرمانی، آقای مشکینی، آقای ربانی املشی، آقای طاهری خرم‌آبادی، آقای طبسی در مشهد (واعظ طبسی) آقای هاشمی‌نژاد، آقای مومن در قم و بعضی از دوستانی که در روحانیت بودند و با ما همکاری داشتند نظیر آقای مهدوی‌کنی در تهران و آقای سیدمحمد موسوی‌خوئینی و همچنین عده‌ای از دوستان غیرروحانی این مساله را مطرح کردیم ما فکر تشکیل حزب را حتی به آقای مهندس بازرگان،

آقای دکتر سبحانی، آقای عزت سبحانی، آقای فریدون سبحانی، آقای مهندس توسلی و آقای دکتر عالی و آقای مهندس کتیرایی و عده‌ای از این دوستان تحصیل کرده در میان گذاشته و با عده‌ای از دوستانی هم که در اصناف هستند و سابقاً در فعالیتهای مبارزاتی بودند نیز در میان گذاشته بودیم. همچنین با آقای دکتر آیت و آقای عسکراولادی و مرحوم عراقی و آقای اسلامی و آقای پیمان هم در میان گذاشته بودیم و بنا بود در آن هسته اصلی من و آقای خامنه‌ای و آقای دکتر باهنر و آقای موسوی‌خوئینی و آقای دکتر پیمان بیش از همه روی تهیه مرامنامه و اساسنامه و تشکیلات و نقطه نظرها با هم کار کنیم به طوری که آقای پیمان در این کار با ما جلسات زیادی داشتند و چیزهایی که تهیه میشد نتیجه کار مشترک ما چند نفر بود. موقع اعلام موجودیت حزب قبل از پیروزی را می‌گویم یعنی آن وقتی که ما فکر کردیم که باید موجودیت آن را اعلام بکنیم خیلی فکر کردیم که چگونه این کار را بکنیم سرانجام یک راه حل به نظرمان اینطور رسیده بود که یک مجموعه‌ای حدود 40 تا 50 نفری از گروه‌های مختلف اجتماعی اعلام موجودیت کنند که حدود 13 آنها از روحانیون مبارز و 23 از قشرهای دیگر باشند و حتی برای تعیین اینها فکر کرده بودیم همین دوستان از بین خودشان چند نفر را برای اعلام تاسیس انتخاب کنند در یک مورد گفتیم که کردند ولی عملاً دیدیم که به اشکال برخورد کردیم و متوقف شد تا اینکه اصلاً شتاب انقلاب، ما را از این کار بازداشت و دیگر نتوانستیم این کار را دنبال کنیم. پس از پیروزی دیدیم که اگر بخواهیم همین طرح را دنبال کنیم مدت‌ها طول می‌کشد. و با گرفتاری‌های که تجربه کرده بودیم که انقلاب برایمان پیش می‌آورد ممکن بود که این کار عملی نشود این بود که تصمیم گرفتیم ما 5 نفر که در آن ماه‌های آخر بیشتر روی اینکار فعالیت می‌کردیم یعنی بنده، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای باهنر و آقای موسوی که در کارهای علمی با ما همکاری داشتند به ایشان هم گفتیم، حالا به آقای مهدوی‌کنی هم گفته بودیم، ایشان هم علاقه نشان نداده بودند، به این دلیل ما 5 نفر آمدیم و اعلام کردیم و گفتیم ما موجودیت حزب را صریحاً اعلام می‌کنیم این که دیگر این طرف افراد و گروه‌ها به ما نگویند که چرا این بود و چرا آن نبود چرا ما بودیم چرا ما نبودیم. گفتیم ما موجودیت آن را اعلام می‌کنیم و پس از اعلام موجودیت همان دوستان دور هم جمع می‌شوند و کاری را انجام می‌دهیم.

س. آیا شهید مطهری در جریان اعلام حزب بودند؟

ج. ایشان می‌دانستند که ما یک فعالیت تشکیلاتی متشکلی کمابیش داریم. دقیقاً به یادمان نمانده اما به احتمال قوی به ایشان هم گفته بودیم که ما می‌خواهیم یک تشکیلات حزبی بوجود بیاوریم من دقیقاً یادمان نیست که آیا قبلاً ایجاد تشکیلات سیاسی را با ایشان کاملاً در میان گذاشتیم یا نه چون اجمالاً ایشان می‌دانستند.

س. آیا شهید مفتاح در جریان اعلام حزب بودند؟

ج. نه ایشان بعداً به حزب آمدند و در آن موقع ایشان در جریان این تصمیم ما نبودند. ایشان در روحانیت مبارز با ما همکاری داشتند بعد از تاسیس حزب ایشان هم به حزب آمدند و یک مدت کوتاهی مسوولیت بخش روحانیت را به عهده گرفتند ولی عملاً نتوانستند خیلی به این کار برسند چون مقارن شد با ترور استاد مطهری و تهدید جانی افراد و اینکه ایشان احساس می‌کردند که در مدرسه آن ایمنی و امنیت را امکان دارد نداشته باشند.

س. نقش حزب را پس از اعلام موجودیت تحلیل نمائید.

ج. حزب پس از اعلام موجودیت به سرعت توانست به صورت یک مجموعه بسیار بزرگ و نیرومند از هواداران جمهوری اسلامی در خط امام در بیاید ولی این مجموعه با وجود آنکه در خطوط کلی انقلاب هماهنگ و صمیمی بود در برنامه‌ریزی و خطوط دقیق آن انسجام لازم را نداشت بنابراین در کارمان فعالیتهای عمومی، حزب خدمات موثری کرد، در موارد بسیار توانست به بسیج نیروها و بسیج توده‌ها دست بزند. اولین بار ما در روز کارگر بود که به نظرمان رسید که پس از جمهوری اسلامی روز کارگر باید روز کارگری باشد که در لواء اسلام کار بکند، زندگی بکند و آن مراسم روز کارگر را در سطح کشور برگزار کردیم. حزب اینکار را با همکاری روحانیت مبارز انجام داد همین طور تا امروز بنابراین حزب در فعالیتهای عمومی سیاسی اسلامی در این یکسال نقشهای موثر متعدد داشت. بسیار هم پر ارزش بود. در انتخابات مجلس خبرگان، نمایندگان مجلس خبرگان،

که هدف این بود که بتواند يك قانون اساسي با طرز تفکر اسلامي تنظيم کند و براي آراي عمومي و رفراندم آماده بکند، باز نقش حزب نقش موثري بود البته در معرفي نامزدها، حزب با گروههاي ديگر ائتلاف کرد و در اين ائتلاف ناچار بود که از سختگيري نسبت به بعضي از معيارها بگذرد و اين براي حزب چه بسا مهلك بود ولي به هر حال در آن طرف مطلب موفقيت ما براي تصويب يك قانون اساسي که از اسلام مایه گرفته بسيار پر ارزش بود. از تلاشهايي که براي منحل کردن مجلس خبرگان با حمايت سفارت آمریکا صورت گرفته و اسناد آن منتشر شده، ميتوان فهميد که تلاش مشترک حزب و روحانيت مبارز متعهد براي تنظيم يك قانون اساسي چه خدمت بزرگي به حفظ استقلال انقلاب براي ايران و ملت انقلابي ايران و نظام اجتماعي ايران بوده است. علاوه بر اين همانطور که در کارنامه حزب آمده اين حزب فعاليتهاي وسيع تبليغي و اجتماعي در زمينههاي مختلف داشته که فشرده کارنامه آن در روزنامه منتشر شده و مفصل آن ان شاء الله در يك جزوه منتشر خواهد شد. چون آنچه در روزنامه منتشر شده در حقيقت بيشتري کارهاي دفتر مرکزي است و حال اينکه فعاليتهاي مهمي از حزب در دفاتر استانها و شهرها انجام گرفته و صورت گرفته که مجموع آنها کارنامه مفصل تري را منتشر خواهند نمود.

س. چرا حزب موضعگيريهاي سياسي مشخصي را نداشته؟

ج. حزب موضعگيريهاي مشخصي داشت اما اين موضعگيريها نه اعلام ميشد و نه تجلي عملي چشمگيري داشت براي اينکه در اين مدت بخصوص در موقعي که دولت آقای بازگان سرکار بودند ما تشخيص مي داديم که تضعيف دولت آقای بازگان حتي با داشتن موضعگيريهاي مشخص حزبي عملا سبب مي شود که سياستهاي ضدانقلابي بهره برداري زيادي بکنند. اين بود که ما در حزب بوديم و در شوراي انقلاب هم بوديم ترجيح داديم که اين موضعگيريهاي مشخص را فقط در داخل شوراي انقلاب مطرح کنيم و تا آنجا که امکان تأثير براي شوراي انقلاب بوده منشا اثر داشت، هم چنان که با همين موضعگيريها جلوي برخي از انحرافات شکننده را مي توانستيم بگيريم. نمي گويم همه آنها را ولي قسمتي از آنها را. در عين حال مي دانيد گهگاه اين نظرات در روزنامه حزب منعکس مي شد، بيشتري از طريق دوستانمان نه از طريق ما پس با اين حساب موضعگيري که خود من در حدود خرداد ماه سال گذشته در برابر آقای نزيه و سخنانش کردم، در آن موقع بسيار غيرمنتظره تلقي شد و مي دانيد که دليل آن موضعگيري چه حملات سختي عليه من و چه توطئههاي عليه حزب آغاز شد. ولي خوب مي دانيد و مي توانيد خوب تشخيص بدهيد که آن موضعگيري در آن موقع در حقيقت داشتن يك موضع مشخص از نظر خط اصيل اسلام و جلوگيري و مبارزه با تفکر التقاطي سازش با غرب از نظر تفکر ليبراليستي و آثار سياسي ناشي از آن و همچنين در رابطه با آمریکا بود ما در شوراي مرکزي حزب مکررا گفته بوديم که بايد کوشش کرد هر چه زودتر پيوند ما با آمریکا به صفر برسد. اگر هم گاهي اوقات در داخل شورا مخالف بوديم، مخالف بوديم با تندرويهاي بعضي از عناصر که مي آمدند روي اين چهرهها مهر خيانت مي زدند، برچسب خيانت مي زدند ما مي گفتيم تا آنجا که ما اين آقايمان را مانند آقای مهندس بازگان و آقای سحابي را مي شناسيم اينها خائن نيستند، اينها طرز تفکرشان اين است، به اينها نمي گوئيم خائن چون وقتي مي گوئيم خائن ديگر هيچ گونه رعايت آن صداقت انقلاب اسلامي و صداقت اسلامي را نکرده ايم. از اين گذشته آن موقع اين حرفها را در ملا عام مي زدند، ما مي گفتيم اگر حالا کنار بروند حياجي به تبليغات نيست، ما و امام مي توانيم اينها را کنار بگذاريم. چرا نمي گذاريم؟ به دليل ضرورتهاي موجود.

بنابراين آنچه که ما به آن معتقد بوديم به عنوان ضرورت، در يك مقطع زماني معين عمل مي شد اما موضعگيريها مشخص بود. اگر يادتان باشد من گفته بودم دولت مهندس بازگان نه دولت انقلاب است و نه دولت انتقال است. صحيح تر اينست که بگوئيم دولت اضطرار، يعني دولتي که نه دولت انقلاب است و نه حتي مي تواند خيلي خوب مرحله انتقالي را پشت سر بگذارد. ولي اضطرار يعني ضرورتها و مقطع زماني انقلاب هم اين را ايجاب مي کرد که ما از همان اول آن مقطع زماني آن دولت را بپذيريم و تا مدتي با آن کار کنيم.

س. به نظر مي رسد که جامعه ما از يك استبداد سخت به يك آزادي گسترده رسیده، لذا گروههاي فکري و سياسي به سرعت مشغول کشت تفکر

خوبش هستند آیا فکر نمی‌کنید نقش اصلی حزب باید در این جهت می‌بود و در این وضع کاملا نقشش خالی بود؟

ج. همین طور است ما این نقیصه را در کار حزب دقیقا می‌دانیم و اعتراف می‌کنیم، می‌دانید تا حال دو بار ما تلاش برای حرکت ایدئولوژیک و تشکیلاتی این حزب را آغاز کردیم و در هر دو بار باز می‌دانید که من شخصا به امام پیشنهاد کردم که نیروی من آزاد باشد به شورای حزب پیشنهاد کردم که نیروی من آزاد بماند که بتوانم در این زمینه فعالیت کنم ولی نه تنها نیروی خود من بارها در اینجا به سمت مسوولیت‌های اجرایی کشانیده شد بلکه نیروهای دوستان دیگرمان هم صرف کارهای اجرایی گردید در حقیقت ما که می‌توانستیم در این بعد منشا اثر فراوانی باشیم به حکم ضرورت به کارهای اجرایی کشانیده شدیم. من یکبار موقعی که آقای مهندس بازرگان اصرار کردند که چند تا از دولت به شورا بیایند و چند تا از شورا به دولت بروند به امام پیشنهاد کردم که موافقت کنند چون هر کس کارش را میکند دیگر نباشم و ایشان فرمودند نه حتما باید بمانی و دوستان‌تان هم باید بمانند و نقش تعیین کننده‌ای در کارها داشته باشید و کاملا مراقب باشید که انقلاب از مسیر خودش منحرف نشود. بار دیگر موقع مجلس خبرگان بود یادتان می‌آید من به حزب پیشنهاد کردم که من جزو نامزدهای مجلس خبرگان نباشم اما شورای حزب تاکید کرد که باشم. روحانیان، مدرسان حوزه علمیه قم تاکید کردند که باشم، دوستان هم تاکید کردند که باشم با این استدلال که این نظر وجود خواهد داشت که مدیریت آن مجلس و اداره امور احیانا آسیب ببیند. اخیرا هم یعنی بار سوم در این نوبت اخیر به امام پیشنهاد کردم که مرا آزاد بگذارند و ایشان تاکید کردند که مسوولیت امور قضائی را باید به عهده بگیرم. بنابراین ما گرفتار شدیم ولی همانطور که می‌دانید، اخیرا با یک نوع تقسیم صحیح وقت، کارمان را شکل یافته آغاز کردیم و به نتیجه این کار برای آینده امیدوار هستیم.

س. به این ترتیب این سوال را طرح میکنم که نقش حزب پس از اعلام موجودیت، چه بوده است؟

ج. نقش اساسی حزب این بوده است که توانسته در فعالیتهای سیاسی زنده روز که نقش موثری هم داشت در پیشبرد انقلاب حضور داشته باشد. به نظر من از تظاهرات و راهپیمایی حزب در روز کارگر گرفته تا تظاهرات دیگر، در انتخابات مجلس خبرگان و همین حالا ببینید در انتخابات نمایندگان مجلس شورا و همچنین حضور عده‌ای از اعضای حزب در شورای انقلاب و در وزارت خانه‌ها و در نهادهای انقلاب اینها در حقیقت سبب شده است که حزب با آن خط اصیل اسلامی‌اش، نقش موثری را برای جلوگیری از انحراف انقلاب داشته باشد. من صریحا می‌گویم حزب جمهوری اسلامی درست به همان دلیل مورد این همه هجوم قرار گرفته که دشمنان حتی حضور فعال و خلاق آن را در انقلاب و حفظ خط راست انقلاب درک کرده‌اند. بنابراین حزب با بینشی خوب چه از نظر اسلام و تفکر خالص اسلامی و چه از نظر سیاست و استقلال کامل سیاسی، نقش خودش را ایفا کرده، منتها از نظر تشکیلات و از نظر ساخت ایدئولوژیک هنوز آن رشد کافی را نکرده و ما مطالعات اقتصادی‌مان را منظم کرده‌ایم، مواضع‌مان را حتی مشخص کرده‌ایم و می‌نویسیم علاوه بر این هم باید بگویم که ما مقداری از مواضع‌مان را عملا در قانون اساسی آورده‌ایم. به نظر من این که قانون اساسی الان با یک بافت و یک محتوی و ساخت به نسبت اصیل اسلامی و نشان دهنده نه شرقی، نه غربی تا حدود زیادی البته هست، اینهم باز مقدار زیادی‌اش، ناشی از حضور فعال و خلاق حزب است. امیدواریم که ما بتوانیم با سرعت و در فاصله کوتاه این دو کمبود را برطرف کنیم.

س. آیا برنامه تدوین شده ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی در حزب وجود دارد؟

ج. بله الان وجود دارد، ما همان دید و نقطه نظرهایی را که در سخنرانی‌ها، در بحث‌ها و مصوبات و در برخوردها و در روزنامه منعکس کرده‌ایم به صورت موجود به آن صورت که می‌بینید اینها را تنظیم میکنیم، برنامه منظم هفتگی برای جلسه اقتصاد، جهان‌بینی و فلسفه داریم البته ما قبل از آن هم مطلبی داریم که منتشر خواهیم کرد. برنامه‌های سیاسی، برنامه‌های اقتصادی، اجرایی، مدتهاست که شروع شده آن جزوه تورم یک نمونه‌ای از نتیجه کار این گروه‌ها بود، جزوه‌های دیگر هم تهیه کردند، بنابراین، این برنامه‌ها آغاز شده و رو به شکل گرفتن و اوج گرفتن است.

س. آیا تاکنون از طرف امام رسماً پیشنهاد مشخصی در جهت همکاری و مشورت با حزب شده یا نه؟

ج. یکی دو نوبت صحبت این بود که دولت موجود - قوه مجریه موجود - توانایی همگامی سریع با آرمان انقلاب و خط انقلاب را ندارد، پیشنهاد کردند که آیا حزب می‌تواند دولت تشکیل بدهد؟ به ایشان عرض کردم به نظر من هنوز خیر، برای اینکه حزب باید دولتش، یک دولت کاملاً مستقل و دارای برنامه مشخص باشد ما در این زمینه به آن مرحله از رشد نرسیدیم، علاوه بر این مکرر اظهار علاقه کرده‌اند که حزب حضور خودش را در جامعه گسترده‌تر و فعال‌تر کند. در مورد انتخابات مجلس شورا ایشان مکرر فرموده بودند که حزب بکوشد نمایندگان زیادی را به مجلس بفرستد. در مورد مجلس خبرگان ایشان تاکید داشتند که حزب با جامعه مدرسین ائتلاف داشته باشد و با اینکه ایشان در مورد مجلس شورای اسلامی تاکید کرده بودند که حزب حضور فعال داشته باشد، ما یک کلمه این را ابراز نکردیم، چون نمی‌خواستیم از این استفاده تبلیغاتی کنیم.

س. موضع حزب نسبت به مجاهدین خلق و چریکهای فدایی و حزب توده و دیگر جناحهای چپ چیست؟ و چرا تا حالا صریحاً این مواضعی که می‌فرمایید اعلام نشده؟

ج. روزنامه به اندازه کافی این مواضع را اعلام کرده و ما هم جلوتر بصورت کم‌رنگ‌تر این مواضع را اعلام کرده بودیم اما نسبت به گروههای الحادی مثل فدائیان و حزب توده علاوه همه گروههای ماتریالیستی و مادی ما همیشه اعلام کردیم اصلاً حزب جمهوری اسلامی راهش از راه آنها جداست و اما نسبت به مجاهدین خلق که دارای تفکر التقاطی هستند نسبت به اینها هم مکرر گفته‌ایم که باید تفکری خالص اسلامی داشته باشند نه التقاطی و استقلال کامل و نه گرایش به شرق و پذیرش اردوگاه سوسیال امپریالیستی شرق بنابراین ما در هر دو مورد موضع‌مان را مشخصاً اعلام کرده‌ایم، منتهی ما از این جنگ گروهی همیشه بدمان می‌آید و بسیار معتقد هستیم به ساختن نسل انقلابی‌مان و مردم انقلابی‌مان با معیارهای اصیل خط اسلامی نه شرقی نه غربی و روی این بیشتر کار کرده‌ایم و از این به بعد هم بیشتر روی این کار خواهیم کرد بنابراین موضع ما بتدریج مشخص شده و بخصوص در این یک ماهه اخیر روزنامه در این زمینه گامهای سریع و صریح بلندی برداشته.

س. شورای مرکزی حزب چه کسانی هستند و چگونه و با چه ضابطه‌ای انتخاب شده‌اند؟

ج. شورای مرکزی حزب که بر اساس 30 نفر انتخاب شده‌اند از روحانیون مبارز - دانشگاهیان، پیشه‌وران، دانشجویان، فرهنگیان و کارگران از خواهران و برادران تشکیل شده در حال حاضر که این شورا 31 نفر عضو دارد 6 نفر روحانی، 5 نفر پیشه‌ور، 1 نفر دانشجو، 1 نفر کارگر، 2 نفر فرهنگی و چندتا از دوستان مبارزی که نمی‌شد برایشان شغل گرفت - چون سالها در زندان بودند و حالا تازه از زندان در آمدند که یکی از آنها استاندار شده و یکی دیگر در بنیاد مستضعفین کار میکند - و چند نفر هم از اساتید دانشگاه. این ترکیب فعلی شورا است در شورا عده زیادی از چهره‌هایی هستند که سالها فعالیت مبارزاتی دارند و بسیاری از آنها سابقه زندانی طولانی دارند و انتخاب این دوستان بوسیله هیات موسس براساس معیارها و ضوابطی که حزب برای عضو در اساسنامه مشخص کرده انجام گرفته است همانطور که می‌دانید ما دادن کارت عضویت را آغاز کرده‌ایم و امیدواریم از اول اردیبهشت پس از اعلام مواضع کلی حزب مسائل مختلف قبول عضویت از یک عده کنگره را تشکیل بدهند و شورای مرکزی را آنها انتخاب کنند.

س. بودجه حزب از کجا و چگونه تامین می‌شود؟

ج. بودجه حزب از کمک افراد علاقه‌مند تامین می‌شود و می‌دانید موسسش پنج چهره روحانی بودند و این روحانیون سالهاست که با افراد علاقه‌مند مسجد ساختند، پل ساختند، مدرسه ساختند، حمام ساختند فعالیت‌های تبلیغاتی کردند، کتاب منتشر کردند، کتابخانه درست کردند، بنابراین دارای پایگاه‌های مردمی برای جلب بودجه‌های اسلامی بودند و چون حزب، حزب اسلامی است و فعالیت‌های اسلامی دارد و اجازه هم دارد که از وجوهات شرعی برای اینکار مصرف کند مقداری از بودجه‌های خودش را از همین طریق خرج کرده و مقدار خیلی زیادی برای فعالیت‌هایی که داشته قرض گرفته و مقداری را هم اعضا پرداخت کرده‌اند ولی اساساً حزب بر پایه حق عضویت اعضا باید کار کند و این کار را هم همین طور که می‌دانید آغاز کرده‌ایم و به شما بگویم حوزه‌های دانشجویی‌مان هم فعلاً ماهی حداقل 100 ریال را آغاز کرده‌اند.

س. در شهرستانها به نسبت کمتر از تهران حزب در جذب نیروهای جوان موفق بوده علت این امر را در چه می‌دانید؟

ج. همان مشخص نبودن مواضع ایدئولوژیکی، نداشتن نشریات منظم آموزشی و نرسیدن به کار و سازماندهی و تشکیلات و گر نه ما می‌توانستیم این کار را بکنیم. البته دشمنان انقلاب اسلامی و دشمنان اصالت اسلامی انقلاب که دشمنان حزب جمهوری اسلامی هم هستند اینها از این کمی حضور ما در جامعه و کمی تماس مستقیم ما با جامعه سوء استفاده کردند و به سمپاشی‌های حساب شده و همه جانبه‌ای علیه حزب دست زده‌اند که آن هم تأثیر در این جهت داشته ولی خوشبختانه (کلمه‌الله هی العلیا) کلمه خداوند بالاترین کلمه است، می‌بینید حزب بار دیگر از زیر این همه یورش خصمانه سرفراز بیرون می‌آید و همین مقدار از انتخابات که نتیجه‌اش مشخص شده نشان می‌دهد که مردم عزیز ما بهترین پناهگاه و پایگاه قابل اعتماد خودشان را هنوز هم حزب جمهوری اسلامی می‌دانند نه همه ملت ایران ولی قشر وسیعی از ملت ایران این اعتماد را دارند. ما هم به جبران گذشته شتافته‌ایم می‌دانید در این یک ماه اخیر حضور خودمان را در دانشگاهها و در میان مردم در مساجد و در محله‌های جنوب شهر افزایش داده‌ایم و ان شاء الله به شهرستانها هم خواهیم رفت.

روزنامه جمهوری اسلامی تاریخ: 1360/11/29 شماره 789

من طرفدار مبارزه مبتنی بر برنامه ریزی هستم

به دنبال طرح بعضی مسایل اقتصادی و سیاسی در رابطه با مالکیت شورا، قانون اساسی و دادگاههای انقلاب در سطح جامعه بر آن شدیم تا نظر دکتر بهشتی را به عنوان نایب رییس مجلس خبرگان، عضو شورای انقلاب و یکی از موسسین حزب جمهوری اسلامی جویا شویم. آنچه در زیر آمده است، متن کامل مصاحبه اختصاصی جمهوری اسلامی با اوست.

س. یکی از مسایلی که ما را بر آن داشت که به اینجا بیاییم و با شما مصاحبه کنیم از این قرار است که اکنون جوی ایجاد شده است که کسانی که قبلا در مسیر مبارزات نهضت قرار داشتند، اکنون نوعی ازدگی در آنها ایجاد شده و دیگر اینکه نسل جوان و دانشگاهی که مجموعه‌ای بالفطره انقلابی هستند، در حالتی قرار گرفته‌اند که کمابیش فاصله‌ای بین خود و جامعه روحانیت احساس می‌کنند و دیگر اینکه این شك ایجاد شده است که مبدا اختلاف نظرها عمیق‌تر شود و به جای اینکه به نقطه مشترک برسیم، خدای نکرده در صفوف ملت شکاف ایجاد شود. در این موقعیت شما انقلاب را در وضع موجود چگونه می‌بینید؟

ج. این نگرانی کمابیش وجود دارد و علتش هم این است که گروههایی که در انقلاب شرکت کردند، از نظر دید اسلامی و اجتماعی مختلف بودند. در يك تقسیم کلی، عده‌ای با هدفهای مکتبی و نه شخصی و خصوصی، در انقلاب شرکت کرده‌اند و عده‌ای دیگر با هدفهای شخصی، یعنی گمشده شخصی داشتند. بنابراین در این تقسیم کلی می‌توانیم بگوییم نیروهایی که در این مقطع اخیر در انقلاب فعالیت کردند، دو دسته هستند: يك دسته نیروهایی با اهداف اصیل غیرشخصی، اهداف مکتبی، انگیزه‌های مکتبی و يك دسته نیروهایی با اهداف و انگیزه‌های شخصی، نمی‌خواهم بگویم صرفا انگیزه شخصی، نه، بلکه در آن ضمیر ناخودآگاهشان انگیزه‌های شخصی بیشتر محرك آنها بوده است. هر چند لایه‌ای از ایمان و شور و شوق هم روی آن وجود داشته است. وقتی انقلاب پیروز می‌شود و دیگر آن رویارویی با دشمن به صورت ظاهر ضعیف می‌شود و دشمن پشت پرده می‌شود. این انگیزه‌های درونی کم‌کم خود را نشان می‌دهد و طبیعی است کسانی که انگیزه‌های شخصی داشته‌اند، با کسانی که انگیزه‌های مکتبی داشته‌اند دیگر آن همبستگی را به مقیاس سابق نمی‌توانند داشته باشند. آنها که انگیزه‌های شخصی دارند، سراغ دسته‌بندی‌های شخصی می‌روند و باز يك سلسله گروه‌بندی‌ها بر اساس منافعشان بوجود می‌آید ولی ناگفته نماند آنهایی هم که انگیزه مکتبی داشتند، کمابیش دچار اختلاف می‌شوند چرا که انگیزه‌های مکتبی هم در آن مرحله از مبارزه که صرفا سرکوبی و نابودی دشمن مشترک بود اختلافشان را نشان نمی‌داد. اختلاف نظر اجتناب‌ناپذیر

است.

اما وقتی به مرحله بعد برسیم که هر کسی بخواهد مطابق دیدی که از مکتبش دارد، جامعه را به سمت آن دید و آرمان پیش ببرد و چون این آرمانها و طرز تلقیها یکسان نیست، ممکن است با هم دچار اختلاف شوند بنابراین یک مقدار اختلاف و برخورد در این مرحله امری طبیعی و اجتنابناپذیر است اما چه کنیم که این امر طبیعی، موجودیت انقلاب ما را به خطر نیندازد؟ این مساله از نظر ما مهم است و بنظر ما می‌آید که برای جلوگیری از خطرات ناشی از این امر طبیعی ضرورت دارد که قسمت مهمی از نیروها که انگیزه آنها عمدتاً مکتبی بوده و برداشت آنها از اسلام برداشتی است که عده زیادی از مردم آن برداشت را می‌پذیرند، بیایند و با اخلاص در نیت و روشن‌بینی و فداکاری، نیروی بزرگی را تشکیل دهند و این نیروی بزرگ انقلاب را به پیش ببرد و هر قدر انقلاب در این مقطع به وسیله چنین نیرویی بهتر به پیش برود، زمینه برای آن بروز خطرات ناشی از آن امر طبیعی که اشاره کردم، ضعیف‌تر می‌شود پس در حقیقت طرز برخورد من با این مساله این است:

1- در این مرحله از انقلاب، یک مقدار از این جدایی‌ها و اختلافات، طبیعی است.

2- این اختلافات ممکن است برای اصل انقلاب خطر ایجاد کند.

3- برای جلوگیری از این خطر، نیروهای اسلامی مومنی که برداشت آنها از اسلام، برداشتی است که مورد قبول صاحب‌نظران برجسته پاک اسلامی

است و توده‌ها هم می‌توانند آن را بپذیرند و به آن اعتماد کنند، بدون هیچ گونه هوای شخصی، برای خدا با همدیگر نیروی بزرگی را تشکیل دهند و با بینش زنده، از این به بعد بسازند و همزمان با این سازندگی، زمینه‌های انفعالی را برای آسیب‌پذیری انقلاب کم کنند.

خط امام و قانون اساسی

س. با توجه به ضرباتی که هر روز از داخل و خارج به انقلاب زده می‌شود این مساله مورد اتفاق است که امروز بیش از هر زمان دیگر ما به وحدت کلمه احتیاج داریم. ولی ما با کسانی که صحبت می‌کنیم می‌بینیم همه تصور می‌کنند در خط امامند ولی کمتر با هم بتوافق می‌رسند....

ج. خوشبختانه این که می‌بینید در این مدت دو ماه و نیم، وقت ما صرف کار مجلس بررسی قانون اساسی شد و حتی از بسیاری از واجبات بیرون دور ماندیم، برای این بود که خط امام یک قدری مشخص‌تر شود و به عبارت دیگر معیار مدون‌تر داشته باشیم. به نظر من قانون اساسی که تصویب می‌شود، تا حد زیادی خطوط اصلی مشی مورد قبول امت و امام را مشخص خواهد کرد. خوشبختانه به عکس آن پیش‌نویس قبلی که در مسایل اقتصادی و در مسایل مربوط به شکل رهبری گنگ و مبهم بود در اینجا می‌بینید در این متن جدید هم مسایل مربوط به نقش رهبری را در شکل سیاسی جامعه و هم مسایل مربوط به اقتصاد مشخص‌تر شده و حتی راه‌های اصلی نشان داده شده‌اند. مسایلی هم مربوط به حقوق زن بود که مقداری را امام دیروز مشخص کردند و همین طور در رابطه با حقوق سیاسی در قانون اساسی روشن شده است. ان شاء الله این قانون اساسی به علاوه آنچه در این زمینه از طرف رهبری ارائه می‌شود، به مقدار زیادی خصوصیات خط امام را مشخص می‌کند و هر کسی می‌تواند بفهمد که تا چه حد دنباله رو خط امامست و دیگران را که دنبال کننده خط امامند بشناسد. به همین دلیل است که می‌گویم دنبال این یک جمعیت فراوان از مخلصین و کسانی که واقعا اغراض شخصی ندارند، این راه را دنبال کنند تا به پیروزی برسیم.

س. اینکه اشاره کردید قانون اساسی مبین خط امام و معیار مدون آن است، آیا اصول متنی که اکنون ارائه می‌شود، در رابطه با امام مطرح شده؟

یعنی با امام رو در رو درباره اصول این قانون بحث شده است.

ج. البته کمابیش درباره این اصول با ایشان بحث شده ولی نمی‌خواهم بگویم درباره آنچه در این اصول آمده با ایشان صحبت شده است. خیر، به طور کلی قبلاً در پیش‌نویس قبلی با ایشان صحبت شد ولی وقتی تصویب این متن به پایان رسید و به رای مردمی گذاشته شده لابد امام هم رای خود را بیان خواهند کرد. این را من به اعتبار چیزی که در آینده روی می‌دهد، می‌گویم امام و مراجع دیگر نیز رای خود را مشخص خواهند کرد. بنابراین چه امت

و چه امام، با رای دادن خود به این متن مشخص خواهند کرد که رای مورد نظرشان چیست. بنابر این روشن‌تر بگویم که پیش از شروع این مجلس و در اثنای جریان مجلس روی کلیات در دیدارهایی که با امام بوده، صحبت‌هایی شده و نمایندگان مختلف جمعه‌ها با امام صحبت می‌کنند و ایشان هم نظرات خود را بیان می‌کنند ولی تصویب اصول مسلماً با رای نمایندگان تهیه می‌شود. و پس از تهیه کامل شدن متن، اگر امام و امت به آن رای دادند، که به نظر من رای خواهند داد چون من چیزی نمی‌بینم که به آن رای ندهند، اگر رای دادند، خط مشخص شده است. این را به این جهت می‌گویم که بر پیش‌نویس این امتیاز را دارد که در بخش‌های مهمی که درباره آنها اختلاف نظر وجود داشت، از جمله اقتصاد و رهبری سیاسی که پیش‌نویس قبلی در این دو زمینه مبهم بود، این پیش‌نویس، این مسایل را بازتر و روشن‌تر بیان کرده است.

نظام توحیدی

س. بحث را آوردید روی مجلس خبرگان، یکی از خواسته‌های مردم در طول نهضت که به صورت شعار توسط توده‌های میلیونی مطرح می‌شد، نفي سیستم طبقاتی و ایجاد و نظام توحیدی مبتنی بر عدل اسلامی بود با این حساب چگونه نمایندگان منتخب این توده مسلمان در مجلس خبرگان از بکار بردن واژه «توحیدی» در اصول قانون اساسی امتناع کردند؟ حتی در خارج این طور شایع شده که نمایندگان استدلال کرده‌اند که این کلمه بوی کمونیستی می‌دهد. در این زمینه قدری توضیح بدهید.

ج. اولاً این کلمه توحیدی بیش از چهل و چهار رای موافق داشت بنابراین 44 نفر از نمایندگان این اجتماعات میلیونی مردم هم رای دادند که این کلمه باشد ولی چون حد نصاب برای تصویب دو سوم یعنی 48 نفر است، این تصویب نشد. آن روز شصت و چند نفر نماینده حضور داشتند. یعنی تعدادی کمتر از 20 نفر به این کلمه رای مساعد ندادند. حتی عده‌ای از آنها هم که رای ندادند موافق بودند ولی معتقد بودند که دیگران از توحیدی، برداشت وارونه دارند. مثلاً یکی از نمایندگان می‌گفت که عده‌ای از این کلمه، نفي مدیریت را تلقی می‌کنند. او می‌گفت عده‌ای از مطرح کردن کلمه ارتش توحیدی، این برداشت را دارند که فرمانده و فرمانبر معنی ندارد و این با اصل انضباط و فرماندهی که در ارتش ضرورت دارد، هماهنگی ندارد. بنابراین او رای نداد چرا که به نظر او جامعه توحیدی به معنی نفي مدیریت بود. ملاحظه می‌کنید که اینها با جامعه بی‌طبقه که در آن انسانها همه برادر باشند، موافق بودند ولی این مساله ناشی از اختلاف در برداشت از کلمه توحیدی بود. به هر حال به نظر من آمدن یا نیامدن این کلمه آنقدرها هم نقش تعیین کننده ندارد بلکه آنچه تعیین کننده است، محتوای این قانون اساسی است، اگر این محتوا بتواند نشان دهنده جامعه توحیدی مورد نظر هم باشد، خود به خود کلمه توحیدی هم وجود دارد و شاید هم وقتی اصول مشخص شد، در بررسی بعدی پیشنهاد کنیم دوباره کلمه توحیدی را بگذارند. چون من خودم از کسانی بودم که طرفدار این کلمه بودم و رای مثبت دادم و حتی تأکید کردم که باشد. [...]

روحانیت و معترضین

س. ظاهراً طرح جدیدی را امپریالیسم توسط پادوهای داخلی‌اش دارد اجرا می‌کند که بر مبنای این طرح، تحت پوشش مبارزه با ارتجاع، روحانیت مترقی را بکوبد. با این ترتیب که می‌بینیم تنها کسانی که در گیرودار مبارزه هستند در این مجموعه نفي می‌شوند. یعنی به جای اینکه کسانی که خود را به کنار کشیده‌اند مورد اعتراض قرار گیرند و نفي بشوند، کسانی مورد حمله‌اند که در میدان مبارزه هستند. در این مورد معترضین می‌گویند روحانیت يك موضوع انحصارطلبی اتخاذ کرده و تمایلی دارد که تمام مسایل را زیر نگیں خود در آورد در این مورد نظراتان چیست؟

ج. این مساله همان طور که اشاره کردید یکی از نیرنگ‌های استعمار است که می‌خواهد مجدداً روحانیت را که عامل موثر در بسیج نیروها و پیروزی انقلاب است از مردم جدا کند و امیدوارم قشر تحصیلکرده با ایمان و مبارز، هوشیار باشند و این توطئه‌ها را بشناسند و بشناسانند. و این نقشه دشمن را نیز خنثی کنند از طرف دیگر بایستی به روحانیت هم توصیه کرد که روحانیت هم هوشیار و آگاه باشد و نگذارد چنین سوء تفاهمی درباره‌اش بوجود

بیاید و تا آنجا که ممکن است راه‌گشای دیگران برای عهده‌دار شدن نقش‌های موثر و مسوولیت‌های موثر باشد و سعی کند حداقل مسوولیت‌ها را مستقیماً به عهده گیرد. من چنین رویه‌ای دارم که همیشه از اینکه قدرتی به من محول شود، فرار می‌کنم هر چند باز جامعه و رهبری برای قبول مسوولیت‌های جدید فشار می‌آورند ولی تصور می‌کنم هر جا بشود کاری را به دیگری محول کرد، از پذیرش مسوولیت جدید امتناع می‌کنم. با این همه در این مرحله از زمان بعثت حساسیت موضوع می‌بینید مسوولیت‌هایی به دوش من گذاشته شده اما هیچگاه دنبال مسوولیت جدید نبوده‌ام که بدست بگیرم و معتقدم اگر این روحیه، حاکم بر جامعه روحانیت در برخورد با مسوولیتها باشد و همه ببینند که اینها نمی‌خواهند مسوولیتی را قبضه کنند بلکه این مردم و انقلاب است که مسوولیت را بر دوش اینها می‌گذارد خود به خود این روحیه و این طرز برخورد سبب می‌شود که جلوی این توطئه دشمن تا حدود زیادی گرفته شود. در حقیقت همانطور که مولا علی (ع) وقتی مردم به او اصرار کردند که قبول مسوولیت بفرماید، نشان داد که من نمی‌خواهم و فرمود اگر نبود که مردم اصرار داشتند و خداوند از ما مسوولیت می‌خواهد و ما را مسوول قرار داده که در حد توانایی و امکانات برای مبارزه با ظلم بکوشیم، مسوولیت را قبول نمی‌کردم، شیعیان وی نیز بایستی چنین روحیه‌ای داشته باشند. یعنی برادران روحانی ما تنها برخورد با تقاضای قبول مسوولیت بایستی عکس‌العمل نشان دهند....

س. گفته می‌شود در زمانی که شما در آلمان در مجتمع اسلامی هامبورگ بودید از فعالیت مبارزین در آلمان جلوگیری می‌کردید و اساساً مدت زیادی نیست که به جرگه فعالین انقلاب پیوسته‌اید.

ج. اینکه من کی به مبارزه پیوسته‌ام، حقیقت این است از این رجز خوانیها خوشم نمی‌آید. انسان هر گاه مبارزه کند و برای خدا باشد، این ارزشی دارد و اگر هم برای خدا نباشد که هیچ. ولی اینکه پرسیدید شروع فعالیت سیاسی من بر اساس انگیزه‌های اسلامی به سالهای 29 مربوط میشود که در آن زمان جوانی بودم که در مبارزات نهضت ملی ایران برای صنعت نفت حضور داشتم و در سال 31 در حوادث 30 تیر در اصفهان بودم و در آن زمان هم نقشی داشتم و بعد به فعالیت‌های تشکیلاتی معتقد شدیم و روی این معیار عمل می‌کردم و در سال 41 هم در مبارزه حضور داشتم تا آنجا که سال 42 سازمان امنیت مرا مجبور به ترك قم کرد و در تهران با هیات متولفه که فعال‌ترین گروه سیاسی اسلامی آن زمان بود که شاخه نظامی و سیاسی داشت و تقریباً بخش عمده‌ای از مبارزه سیاسی را که به رهبری امام به پیش می‌رفت، بر دوش داشت با چند تن از دوستان، با این گروه در ارتباط بودیم و بعد هم که به آلمان رفتم، «اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه فارسی زبان» را که نقش موثری در فعالیت‌های مبارزاتی اسلامی در این سالها داشته، با همکاری چند تا از جوانها به وجود آوردیم و در سال آخری که به ایران آمدم، سالی بود که شکوفا شده بودند که يك سمینار 15 روزه در مسجد گذاشتیم و حتی نوارهای این بحث‌ها موجود است و بعضی‌ها به چاپ رسیده. بنابراین من طرفدار مبارزه مبتنی بر برنامه‌ریزی هستم ولی اینکه گفته می‌شود، بعضی‌ها طرفدار مبارزه بدون برنامه‌ریزی هستند ولی من طرفدار مبارزه با برنامه‌ریزی هستم.

روزنامه جمهوری اسلامی 1358/08/12 شماره 127 صفحه 9

موفقیت حزب در ایجاد رابطه سالم با گروه‌های متشکل اسلامی و با توده‌های علاقه‌مند مسلمان و روحانیت متعهد است.

آیت الله دکتر بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در يك مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به سوالات وی درباره حزب جمهوری اسلامی پاسخ گفت.

س. با توجه به اینکه دو سال از اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی می‌گذرد ممکن است نظرخودتان را در مورد انگیزه تشکل و نقش اصلی حزب در این مدت بیان کنید؟

ج. انگیزه ما بر تاسیس يك حزب اسلامی احساس ضرورت اجتماعی و تاریخی است که داشتیم، بی شك در اداره جمهوری اسلامی و جامعه نوپای

اسلامی‌مان به نیروهای مومن و آگاه همفکر و هماهنگ نیاز بوده و هست نیروهایی که همدیگر را بشناسند میزان ایمان و تقوی و قابلیت اعتماد آنها برای همدیگر روشن باشد میزان مهارت و کاردانی و تخصص‌شان در رشته‌ها و قابلیت اعتمادشان از نظر تخصص و مهارت مشخص باشد و اینها جو اسلامی و انقلابی و انقلاب اسلامی ما را درک کنند و درک کرده باشند و از انقلاب شناخت خوبی داشته باشند همینطور جو دنیا را خوب بشناسند، ضرورتها و نیازهای زمان و جامعه‌مان را در این مقطع حساس تاریخی خوب بشناسند و چنین نیروهایی که با این حد از آگاهی و شناخت و ایمان و تقوی و مهارت و تخصص و کاردانی و شناخت اعتمادآور از یکدیگر بتوانند مسوولیت‌های سنگین امروز را بر عهده بگیرند در يك تشکیلات اجتماعی است که گرد هم می‌آیند و راه برای پذیرش این مسوولیت سنگین، هموار می‌کنند بنابراین لازم بود که حزبی بوجود بیاید و تشکیلاتی درست شود با آرمانهای مشخص و با درجه بالایی از قابلیت اعتماد تا این نیروها پراکنده نشوند جدا نباشند و در يك مجموعه هماهنگ به صورت يك توان بزرگ برای خدمت به انقلاب اسلامی در بیایند. استعدادهاي ساخته شده شناخته نشده شناخته می‌شود و استعدادهاي که هنوز ساخته نشده‌اند مجالی و میدانی برای ساخته شدن بدست می‌آورند اینها انگیزه‌های اصلی تشکیل حزب جمهوری اسلامی است.

س. حزب در طول این مدت با چه مشکلاتی روبرو بوده و چه موفقیت‌هایی را داشته؟

ج. مشکلات در این مدت زیاد بوده، اول کارشکنی‌های سرسختانه قدرتهای بیگانه بدست عوامل داخلی‌شان، استکبار جهانی به خصوص آمریکا، پس از تاسیس حزب جمهوری اسلامی سخت به هراس افتادند چون می‌دیدند که اگر این تشکیلات اسلامی به قدرت برسد و نیرومند بشود با پایگاه مردمی عمیق و وسیعی که دارد و با همکاری صمیمانه‌ای که بین روحانیت و حرکت سیاسی و تداوم انقلاب از مجرای این حزب وجود خواهد داشت زمینه برای رسیدن این خونخواران و جهانخواران به مطامع خودشان از دست خواهد رفت، به همین جهت هم کوشیده‌اند که در حزب رخنه کنند، و هم کوشیده‌اند که به آن، چه از داخل و چه از خارج ضربه بزنند، گروه‌های التقاطی، گروه‌های چپ‌گراها هم همین طور. آنها هم احساس کردند که اگر این حزب اسلامی پیش برود جلو برود و رشد کند، زمینه برای رشد آنها ضعیف خواهد شد و به هدف‌های شیطان‌شان نخواهند رسید. بنابراین همه دست به دست هم دادند تا بر حزب جمهوری اسلامی بتازند. تبلیغات، دروغ‌پردازیها، شایعه‌سازیها، هتاک‌ها، توهین‌ها، سمپاشی‌ها، جو‌سازیها، کارشکنی‌ها شروع شد. همه کمی‌ها و کاستی‌ها را به حساب هزینه واریز کردند و می‌کنند بی آنکه حتی کمترین سهمی برای حزب در پیشرفت‌ها قائل باشند. از طرف دیگر ما کسانی که تاسیس و موجودیت حزب را اعلام کردیم سخت در زیر بار مسوولیت‌های اداری امور جاری جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتیم و مسوولیت‌های مربوط به انقلاب بخش عظیمی از وقت و نیروهای ما را به خود اختصاص می‌داد. گسترش سریع حزب در میان مردم و استقبال عجیب مردم از عضویت و پیوستن به حزب، با آنکه يك نعمت و موفقیت بود، منشا مشکلات هم بود، برای اینکه هیچگاه يك گروه نمی‌توانند با آن سرعت به نیاز عمیق يك چنین جمعیت عظیمی به تشکیلات و سازمان یافتن پاسخ فوری سریع دلخواه بدهند. بنابراین ما مشکلات خارجی و داخلی فراوان داشتیم ولی در عین حال با وجود همه این مشکلات، موفقیتها هم بسیار خوب و امیدوار کننده بوده است. موفقیت حزب در ایجاد رابطه سالم با گروه‌های متشکل اسلامی، با توده‌های علاقه‌مند مسلمان و روحانیت متعهد و نتایجی که این پیوند بار آورده بسیار مطلوب و دلپذیر است، موفقیت در چندین کار سیاسی بزرگ از قبیل تشکیل مجلس خبرگان و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای اسلامی، روی کار آمدن دولتی که به تعهدات اسلامی و مکتبی بیش از هر چیز دیگر اهمیت می‌دهد و در برابر همه ابرقدرتها مردانه می‌ایستد و مرعوب نمی‌شود. مسوولیت پذیرفتن عناصر متدین کاردان فراوان در واحدهای مختلف در سطح کشور و اینکه این عناصر می‌کوشند تا خط اداره جمهوری اسلامی ایران را حفظ کنند هر چند آنها هم با مشکلات و کارشکنی‌های گوناگون روبرو هستند. تاسیس روزنامه جمهوری اسلامی که روزنامه‌ای است تلاشگر در راه حاکمیت اسلام و ارزشهای اسلامی بر فرهنگ و سیاست و اقتصاد کشورمان. اینها برنامه‌ها و موفقیت‌های سودمندی است که حزب داشته است و می‌توانیم از موفقیتها بسیار خوشحال و خدا را شکرگزار باشیم.

س. حزب جمهوری اسلامی در رابطه با هماهنگی میان گروه‌های متشکل اسلامی چه قدم‌هایی برداشته است و آیا در جهت هماهنگ‌تر شدن این

نیروها برنامه‌ای برای آینده دارد؟

ج. می‌دانید که ما در بسیاری از فعالیت‌های گذشته همیشه در چارچوب يك ائتلاف بزرگ با این گروه‌ها فعالیت کرده‌ایم و مخصوصاً ائتلاف بزرگ در موقع انتخابات مجلس شورای اسلامی که با همین نام اعلام شد و در حقیقت يك نوع تشکل و هماهنگی بود ولو هماهنگی و تشکل مقطعی با این گروه‌های سیاسی و مومن و معتقد و تلاشگر و امیدواریم در این مسیر با توان بیشتری جلو برویم. من فکر می‌کنم یکی از شرایط پیشرفت بیشتر در این راه، مشخص شدن مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف عقیدتی، فکری، زیربنایی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اداری و آموزشی بود و به همین جهت امیدوار هستیم در سال سوم تاسیس حزب در این زمینه بهتر بتوانیم کاری انجام بدهیم چون این مواضع تدوین و تنظیم شده و همانطور که می‌دانید از دوم اسفند ماه منتشر می‌شود و با انتشار این مواضع همه گروه‌های متشکل اسلامی می‌توانند به دقت در این باره مطالعه کنند که تا چه حد و پایه می‌توان از حزب جمهوری اسلامی يك مجموعه متشکل اسلامی و يك جبهه بزرگ اسلامی فعال به وجود آورد.

س. با توجه به نیروهای زیادی که از نظر اندیشه، روش و منش در خط امام هستند آیا این تشکیلات اسلامی برنامه‌ای برای همکاری و تشکل این نیروها دارد؟

ج. چرا برنامه‌های وسیعی هست که قسمتی از آنها هم آغاز شده، ما با همه جمعیت‌ها و انجمن‌های اسلامی معلمان، کارگران، بازار، دانش آموزان، دانشجویان و کارمندان دولت، دانشگاهیان و انجمن‌های اسلامی نیروهای نظامی و انتظامی و نظایر اینها عملاً همسو هستیم البته با آن دسته از انجمن‌ها که خالص باشند و در خط اسلام حرکت کنند، چون برخی از انجمن‌ها خالص بودن مورد نظر را از خودشان هنوز نشان نداده‌اند. همچنین با روحانیت مسوول و آگاه و متعهد رابطه، رابطه بسیار نیرومندی است. همچنان که با توده مردم رابطه حزب جمهوری اسلامی، رابطه اصیل و پرتوانی است و همسویی به وجود آمده در عین حال برای این منظور باز هم برنامه دارد و تاکید می‌کنم که مشخص شدن مواضع حزب جمهوری اسلامی و نشر آن در میان مردم و در میان این انجمن‌ها – سازمانها و توده‌ها – کمک بسیار موثری به موفقیت در این راه خواهد داد.

س. در جهت فعالیت‌های درون حزبی، گام‌های آینده حزب به چه صورتی خواهد بود؟

ج. با انتشار مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی، حرکت درون حزبی، حرکت تشکیلاتی درون حزبی برای گسترش حوزه‌های حزب، واحدهای آمادگی، کانونها شتاب خواهد گرفت همچنان که فعال شدن دفتر سیاسی با تشکیلات جدیدش بر این شتاب خواهد افزود و این تجربه نشان داده است که در این دو ماه، نقش موثری برای تحلیل‌های سیاسی و آموزش‌های سیاسی دفتر سیاسی حزب به چشم می‌خورد، ما با انتشار مواضع حزب و آموزش آن به افراد و اعضا می‌توانیم به تشکیل کنگره حزب و انتخاب شدن شورای مرکزی و شورای داور و سایر بخش‌های تشکیلاتی حزب پردازیم فکر می‌کنم که اگر حرکت به همین ترتیب جلو برود ما در فاصله در حدود 3 ماه، به تشکیل کنگره موفق بشویم و تشکیل کنگره بی شک یکی از مهمترین و موثرترین کارهای تشکیلاتی حزب خواهد بود.

س. پیام شما به کسانی که نسبت به خط مشی کلی حرکتی حزب اعتقاد دارند چیست؟

ج. انتظار خاصی که ما از همه برادرها و خواهرهای معتقد خط مشی کلی حزب داریم این است که با انتشار مواضع تفصیلی حزب این مواضع را بدقت مطالعه کنند و روی آن بیندیشند و با افرادی که در حزب آمادگی دارند پیرامون این مواضع به گفتگو بنشینند و مذاکره کنند و پس از آنکه یافتند که این مواضع می‌تواند با آرمان‌های اصیل اسلامی آنها منطبق باشد برای گسترش تشکیلاتی حزب تلاش کنند و از همه نیروهای تحصیل کرده مومن اصیل دعوت می‌کنم که این مواضع تفصیلی را خود مطالعه کنند و اگر خود را با حزب جمهوری اسلامی در سطح بالایی از هم فکری و هم گامی می‌یابند به صفوف متشکل این تشکیلات اسلامی بپیوندند چون با حضور آنها امکان گسترش کار سازمانی و تشکیلاتی حزب به مقدار زیادی فزونی خواهد یافت همچنین از همه مردم انتظار می‌رود همانطور که تاکنون پشتیبان بی‌دریغ این تشکیلات اسلامی بوده‌اند و از این نهاد برخاسته از انقلاب در برابر همه

هجومها و کینه‌توزیهای داخل و خارج حمایت و پشتیبانی کرده‌اند، پشتیبانی و حمایتشان را ادامه بدهند. باشد که حزب توفیق آن را بیشتر بدست آورد و در خدمت این مردم با ایمان و با وفای محروم در آید و بیشتر به آنها خدمت کند و از خدای متعال توفیق این خدمت را هم برای حزب و هم برای همه کسانی که در راه اصیل انقلاب اسلامی هستند خواستارم.

روزنامه جمهوری اسلامی 1359/12/2 شماره 498

حزب جمهوری اسلامی باید بعنوان يك تشكلي در راستاي ولايت فقيه حرکت بکند.

س. در بحث تحزب و تشکل در قرآن مسایلی مطرح است که تحت عنوان حزب الله مشخص می‌شود. آنچه در قرآن در رابطه با حزب الله می‌یابیم این است که حزب الله متشکل از امت است که در راس این امت و این حزب رسول الله (ص) و یا اولی‌الامر و یا در زمان غیبت، ولی فقیه قرار می‌گیرد و تنها مشکل تحزب اسلامی نیز همین است حزبی که ولایت بر روابطش جریان دارد و در مرکز و راسش ولی فقیه قرار دارد، آیا حزب جمهوری اسلامی نیز به همین روال عمل می‌کند؟ آیا حکم ولی امر بر روابطش جاری است؟ آیا شورای مرکزی این حزب به نوعی یا خود ولایت فقیه است یا نمایندگی دارد؟ به هر جهت حزب با مرجعیت چگونه می‌خواهد عمل کند؟ چرا انتخابات درونی حزب از پایین به بالاست؟

ج. عرض می‌شود که تمام این معیارها در شکل سازمانی حزب رعایت می‌شود. حزب در حقیقت عبارت است از يك گروه سازمان یافته‌ای که رابطه تام با ولایت فقیه برای برنامه‌ریزی و اجرا دارد و همانطور که عرض کردم بخش مهم حزب عبارت از این است که ما مجموعه‌های منظم برای برنامه‌ریزی و اجرا داشته باشیم و در حقیقت در همان راستای عمومی، ولایت حزب قرار می‌گیرد و مسوولیتها را بر دوش می‌کشد. در اساسنامه هم ملاحظه فرموده‌اید که ما در داخل حزب شورای ایدئولوژیک داریم، شورای داورى نیز داریم و این مسایل همه در این راستا عمل می‌شود منتها همان طور که در کل جامعه معنای ولایت فقیه این نیست که ما دولت یا مجلس شورا نداشته باشیم، تشکل و نظم نداشته باشیم، سازمانهای اداری نداشته باشیم، در يك تشکیلات سازنده و پردازنده و برنامه‌ریز هم، همین طور است. یعنی همین طور که در کل جامعه مساله ولایت فقیه نفی داشتن تشکیلات حکومتی نیست، نفی داشتن تشکیلات حزبی برای ساختن و پرداختن استعدادها و برنامه‌ریزی و کادرسازی هم نیست. بعکس چون در جامعه اعمال ولایت فقیه نیازمند برنامه و برنامه‌ریز و کادر است، حزب این نیازها را تامین می‌کند. از روز اول ما همین کار را کردیم. قبل از این که امام به پاریس بروند ما کارهایمان تا جایی رسیده بود که باید حزب را تشکیل می‌دادیم. مدتها توقف کردیم برای اینکه از ایشان اجازه بگیریم، به اعتبار اینکه ایشان بعنوان رهبر شاید نظرشان این باشد که الان تشکیل حزب صلاح انقلاب نیست. با چه زحمتی یکی از برادرها را که گذرنامه‌ای داشت به سوریه فرستادیم تا از آنجا به صورت قاچاقی به عراق برود، چون ویزای عراق را نمی‌دادند. این برادر رفت، مدتی معطل شد و به هر حال وقتی به امام رسید که ایشان در آستانه حرکت به پاریس بودند. بعد که خود من در آنجا به خدمتشان رسیدم پرسیدم، ایشان فرمودند خوب است ولی مبادا واجبات فعلی انقلاب زمین بماند. ما برگشتیم، دیدیم بخاطر اوج انقلاب و نیازهای فوری آن، مدتها بود که درس و بحث و جلسات شوم¹ چهارشنبه را تعطیل کرده بودیم، تا اینکه شما مردم عزیز موفق شدید و امام آمدند و انقلاب پیروز شد. پس از پیروزی از ایشان سوال کردیم که آیا این برنامه را انجام بدهیم یا نه؟ ایشان فرمودند خوب است انجام بدهید، يك خورده هم بیش از این فرمودند: یعنی دو سه روز انتشار بیانیه طول کشید، يك روز از آقای هاشمی پرسیدند پس چه شد؟ پیدا بود که با علاقه بیشتری به مساله می‌نگرند البته بنده همیشه تاکید داشتم که هیچ وقت حزب نباید به پای امام نوشته شود. زیرا حزب ممکن است اشتباهات و نواقصی داشته باشد. امام هم در حزب مسوولیت مستقیم ندارند. بنابراین ما اصل استجازه از ایشان را به اعتبار همین ولایت ضروری می‌دانستیم. حالا هم می‌گوییم اگر يك روز رهبری به این نتیجه رسید که بودن حزب اثر منفی دارد می‌رویم همه دلایل مان را برای رهبر بیان می‌کنیم و بعد اگر رهبر با شنیدن دلایل و جمع‌بندی خودش تصمیم گرفت که نباشد فوراً حزب را منحل می‌کنیم، چون معتقدیم، حزب باید بعنوان يك تشكلي در راستاي ولايت ولي حرکت بکند و البته امیدواریم که برادرها و خواهرها آنقدر خوب عمل بکنند که همیشه سودمند بیفتد. ان شاء الله.

اصل در تشکیلات میدان دادن به استعدادها و قالبی نشدن انسانها است.

س. چه تدبیری برای جلوگیری از راکد شدن اندیشه‌ها و تمرکز در برخوردها علیرغم ایده‌ها و بی اهمیت شدن ابراز فعال نظرها که آفات یک تشکل بر محور یک عقیده هستند باید اندیشید؟

ج. این مساله مدیریت و تشکل سازماندهی است که ما روی آن خیلی دقیق هستیم. شاید بتوان گفت در تمام مدت این دو سال روی مساله مدیریت و سازماندهی کار کرده‌ایم، علاوه بر کارهایی که از پیش داشته‌ایم می‌دانید که اولین تجربه نسبتاً نیرومند متشکل سیاسی اسلامی خالص ما در هیات‌های موتلفه بود. هیات‌های موتلفه به حق یک حزب بود و از نظر تشکل، مرکزیت سازماندهی، مدیریت و سرعت در تصمیم‌گیری و عمل در حد یک حزب، خیلی خوب بود، منتها اسمش هیات‌های موتلفه بود چون از این هسته‌ها به وجود آمد. در آن موقع هیات‌های موتلفه چهار نفر را به امام پیشنهاد کردند و امام ما چهار نفر را به عنوان شورای فقهی و سیاسی این هیات‌ها تعیین کردند. اواخر سال 42 یا اوایل سال 43 ما بسیاری از مسایل مربوط به سازماندهی، مدیریت و تشکل را در این سازمان مخفی سیاسی نظامی تجربه می‌کردیم، جلوتر هم ما کارهای تشکیلاتی داشتیم اما در این سطح نبود و خصوصیات جالب و سازنده این هیات‌ها را نداشت. بعد از آن هم در «اتحادیه انجمن‌های اسلامی گروه‌های فارسی زبان» و همچنین در تشکلهای بعدی تجربه‌های خود را ادامه دادیم. حتی در «جامعه روحانیت مبارز» یک مقدار روی تشکل کار کردیم. تا وقتی که مساله "حزب جمهوری اسلامی" پیش آمد. در این دو سال، ما دائماً روی شیوه صحیح تشکل و به جمع‌بندی نشستیم و از تجربه‌ها استفاده کردیم. به طوری که این چیزی که بعنوان تشکیلات حزب در حال کامل شدن است نتیجه این تجارب است. در تمام این مدت روی این تکیه داشتیم که چه کنیم که انسانها قالبی نشوند و اصل در اینجا میدان دادن به استعدادها است. گاهی برادرهایی که ما با آنها کار مدیریتی داریم اعتراض می‌کنند که دیگران لاهول آنطرف افتاده، برای اینکه به افراد میدان داده می‌شود که در خطوطی چه بسا متضاد حرکت کنند. البته به آنها عرض کرده‌ایم که تجربه به ما نشان داده است اگر یک مقدار خطوط جلوتر بروند، خودشان بروند خودشان بیایند، باعث می‌شود در ضمن رشد اندیشه‌ها و خلاقیت ذهنها، افراد هماهنگ با هم حرکت کنند. مطلبی از خواهری در مجله راه زینب دو هفته پیش نوشته شده بود که خیلی تکان دهنده بود ماجرا از این قرار بود که به این خواهر از طرف تشکیلات مجاهدین دستور داده بودند که شوهر تو فلانی است. این خواهر می‌گوید نمی‌خواهم، می‌گویند تو غلط می‌کنی. اینها واقعا تکان دهنده است این نشان می‌دهد برداشت استالینیستی از تشکیلات به کجا می‌انجامد تشکیلات از نظر ما به هیچ وجه این معنا را ندارد، به نظر ما تشکیلات بیش از هر چیز باید برای رسیدن به باورها و ذهنیت مشترک بصورت خود جوش و خودساز برنامه‌ای تهیه کند. این انسانها با رسیدن به این ذهنیت مشترک به صورت خودجوش و خودساز یکی می‌شوند یک راه را می‌روند، همان خواهر ممکن است همان برادر را برای شوهری انتخاب کند، اما واقعا خودش انتخاب می‌کند نه اینکه کسی به او بگوید این دستور تشکیلاتی است این کار را ما الان می‌بینیم. بنده قبل از اینکه اینجا بیایم یک خواهر و برادری بودند خیلی ساده و بی‌پیرایه با یک مهریه یک دوره تفسیرالمیزان خطبه عقدشان را خواندم. به آنها گفتم شما دارید به آرمانهای اسلامی و باورها و ارزشهای اسلامی عینیت می‌بخشید. بعد سوال کردم آیا خودتان یکدیگر را انتخاب کرده‌اید؟ گفتند: بله گفتم آیا براساس ایمان و باور مشترک یکدیگر را انتخاب کرده‌اید؟ گفتند: بله. گفتم همین، ازدواج اسلامی است. اگر تشکیلات این طور کار می‌کند هیچ منافاتی با انضباط ندارد اصل انضباط تشکیلاتی را می‌شود در جای خودش حفظ کرد، البته تفصیل این موضوع جلسه‌های متعددی لازم دارد.

